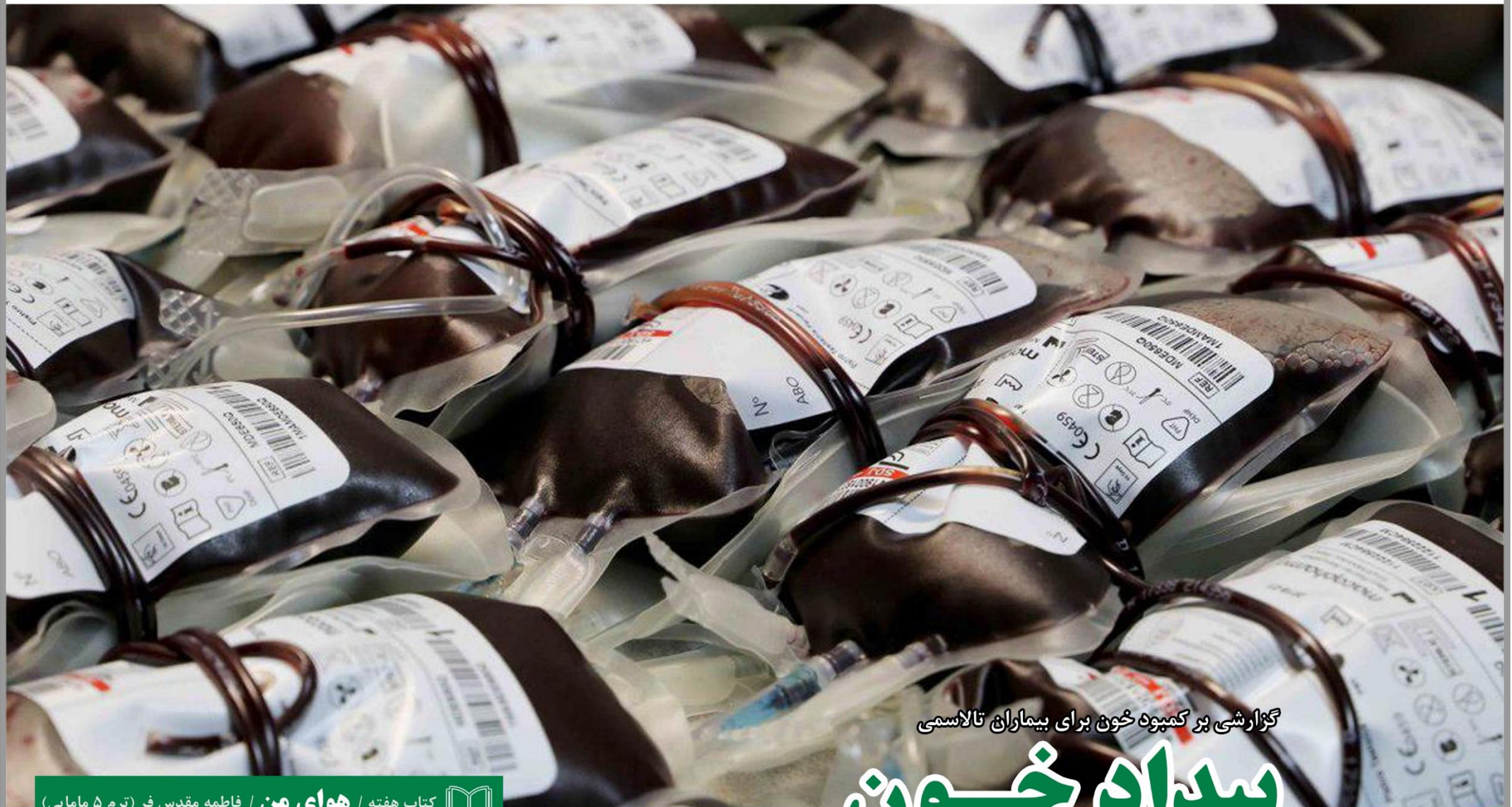




گزارشی بر کمبود خون برای بیماران تالاسمی

بیداد خون

هما چشمیده (ترم ۵ مامایی)

کتاب هفته / هوای من / فاطمه مقدس فر (ترم ۵ مامایی)

کتاب هوای من نوشته خانم نرگس شکوریان فرد است. این کتاب به یکی از مهم ترین مسائل روز جوانان و نوجوانان در قالب داستانی زیبا



می پردازد.

نویسنده تصویرگر جوانان امروزی است که گرفتار مشکلات و دغدغه های فکری مختص به خود هستند. او چالش های روابط جنس مخالف در جوانان و نیازهای اجتماعی و فردی آنان را در قالب داستان به خوبی روایت کرده است. در لا به لای داستان شاید بتوانید پاسخ بعضی از سوالات خود را که تا کنون پاسخی برای آن نیافته اید، بیابید.

برشی از کتاب:

- تو نذر کردی پولشو از مسعود گرفتی!

- عقلی کردم... مگه نه؟

- بله تعریف جدید از عقل رو هم فهمیدیم!

عقل تعریف خاصی ندارد، چیزی است که خدا زندگی همه انسان ها را به آن سپرده است که متأسفانه اغلب هم غیر قابل استفاده و نو می ماند. تشخیص خوب و بد و انتخاب خوبی هاست.

انسان ها ذاتاً خوبی را می فهمند؛ هر چند طی یک روند بی عقلی می روند سراغ بدیها؛ چون فکر می کنند حیف است لذتی را که در بدی هاست نچشند. لذتی که اگر گیرشان هم بیاید زود تمام می شود و حتی کوفتشان بشود. عقلی داریم ما انسانها! مادر من عاقل ترین است.

طایفه حیدری کمال تشکر را داریم که به صورت مستمر برای اهدای خون مراجعه می کنند و از دیگر طوایف سیستان هم تقاضا داریم در این امر مارا یاری کنند.

در گفتگو با یکی از بیماران تالاسمی: کمبود خون باعث شده به ما خون تک واحدی تزریق کنند و اگر کمی خونسش بالاتر باشد، مجبورند سهم خون او را به کس دیگر بدهند.

گاهی نیز گروه خونی هست که تا دو هفته هم در صف انتظار می ماند تا خونی برایشان پیدا شود و یک واحد تزریق کنند.

این گونه خون گرفتن و نبود خون برای بیماران مبتلا به تالاسمی ضرر بسیاری دارد. چون وقتی خون به بدن نرسد، بدن استخوان را تجزیه می کند و استخوان تغییر شکل پیدا می کند.

همچنین طحال در کمبود خون بزرگ می شود، در حدی که با عمل جراحی باید برداشته شود و همچنین مشکلات کبدی در این افراد داریم.

از مردم عزیز درخواست داریم با مراجعه به مراکز انتقال خون به این بیماران زندگی دوباره ببخشند.

چرا که گاهی اوقات بیماران نیاز اورژانسی به خون دارند همچنین یاد آور شوم که هرچه خون تازه تر باشد، احتمال ایجاد واکنش به آن و عوارض بسیار کمتر خواهد شد.

در راستای کمک به جبران کمبود خون در مراکز انتقال خون و بیمارستان ها، توجه شما را به نکاتی پیرامون این موضوع جلب می کنیم. حسینی مدیر انتقال خون زابل: در حال حاضر فقط ۵۰ درصد جوابگوی بیمارستان ها هستیم و اگر الان دست به دست هم ندهیم، برای حل بحران ممکن است با بحران خیلی شدید مواجه شویم، که حتی کمتر از ۵۰ درصد جوابگو باشیم.

با شرایط کرونا مراجعه برای اهدای خون کاهش چشمگیری داشته است.

بسیاری از بیماران مبتلا به تالاسمی که از روستا ها مراجعه می کنند برایشان رگ گرفته می شود اما خونی برای تزریق نیست.

ممکن است چند روز مجبور به اسکان فرد مراجعه کننده باشیم تا خون مورد نیاز او تامین شود.

با وجود اینکه با مسئولین در فرمانداری هم صحبت هایی صورت گرفته برای اینکه همکاری لازم را داشته باشند، باز هم تا به الان هیچ اداره ای اعلام آمادگی نکرده است.

فقط گاهی از بعضی ادارات یک یا دو نفر مراجعه کننده داریم.

اگر فرهنگ سازی در طوایف اتفاق بیفتد بسیاری از مشکلات بیماران نیازمند به خون رفع می شود. به عنوان مثال در بحران کرونا در شهرستان زابل از

شهادت هفته / رسول



نام: محمدحسن (رسول)

محل تولد: تهران

تاریخ شهادت: ۱۳۹۲/۸/۲۷

نام خانوادگی: خلیلی

سن: ۲۷ سال

محل شهادت: سوریه

تاریخ تولد: ۱۳۶۵/۹/۲۰

دین و مذهب: اسلام شیعه

نحوه شهادت: توسط تروریست های تکفیری





مروزی بر محرومیت افغان ها در ایران

جان پدر اینجاستیم

سمیرا صفی پور (تقریب ۷ ساله و ساوی)

همچنان مقدم



باور بر دانش بومی،
خصیصه بارز شهید
حسن تهرانی مقدم بود.

سردار «زهدی» هم‌رزم
شهید نقل می‌کند:
«هنگامی که قرار شد در
سال ۱۳۶۴ اولین موشک



را خود برادران سپاه به سمت بغداد شلیک
کنند، همراه با شهید تهرانی مقدم به
سمت کرمانشاه رفتیم. مقدمات کار فراهم
شد و باشگاه افسران بغداد را هدف گرفتیم.
شهید مقدم پیشنهاد کرد: اول دعای توسل
بخوانیم و بعد از دعا گفت: «خدایا ما نمی
خواهیم مردم عراق را بکشیم. ما می
خواهیم نظامیان را از بین ببریم که هم ما و
هم عراقی‌ها را می‌کشند. خدایا این
موشک را به باشگاه افسران بزن.» موشک
شلیک شد و درست به باشگاه افسران
برخورد کرد و موجب هلاکت تعداد قابل
توجه‌ای از افسران بعثی شد. من پیشانی
شهید مقدم را بوسیدم و گفتم: به هدف
خوردن موشک نتیجه اخلاص و پاکی تو
بود.»

گزیده‌ای از سخنان پدر موشکی ایران
گزیده‌ای از سخنرانی سردار شهید تهرانی
مقدم در سال ۱۳۸۷ در جمع پیشکسوتان توپخانه
و موشکی سپاه: «... برتری ارتش در دو بخش
بود یکی در بخش‌های هوایی و هوانیروز و
یکی توپخانه، ارتش حاضر نبود تحت هیچ
شرایطی این برتری را از دست بدهد و وارد
شدن ما به عرصه برتری ارتش خط
ممنوعه‌ای بود که در آن زمان، شهید صیاد
شیرازی با همت و مردانگی و افق بلندی که
داشتند این سد را شکستند و ما از کانال
شهید صیاد شیرازی وارد عرصه توپخانه
شدیم و به دستور شهید صیاد شیرازی وارد
ارتش شدیم و اولین دوره عالی توپخانه را
آموزش دیدیم و با مفاهیم توپخانه آشنا
شدیم.»

سنگ بری، توی چاه، بالای دار بست، بین
ساختمان های نیمه کاره و وسط زمین کشاورزی
است، چون نمی‌تواند شغل دیگری برود.

جان پدر کجاستی؟

اینجا

جان پدر کجاستی؟

اینجا، اینجاستیم

جان پدر کجاستی؟

آهای ما اینجاستیم، چشم هایتان را باز کنید...

آری کسانی که شاید در محروم ترین وضع
زندگی می‌کنند و ملیت آنها در دایره لغات ما،
کلمه ای شده که برای تمسخر بکار می‌رود.

همان کودکانی که از معمول ترین حق یعنی
داشتن هویت محروم اند و جوانانی که بخاطر
شرایط سخت و بی توجهی به آنها دست کمی از
مردگان ندارند.

کاش بفهمیم ملاک برتری ملیت نیست.

چه بسیار از همین افغان های عزیز در لشکر
فاطمیون جان خود را فدای ایرانیان کردند.

همه ی ما از حقوق یکسان برخورداریم.

کاش ببینیم جان های زنده و آواره را تا نخواهیم
بخاطر جان های مرده تاسف بخوریم.

در نشریه هفته پیش مطلبی نوشتم من باب
اظهار تاسف در مورد شهادت چندین جوان
افغان در حمله داعش به دانشگاه.

مدتی بعد با یادداشت شاعر افغان محمد مهدی
احمدی مواجه شدم که شرمندگی ارمنان آن بود.
جان پدر کجاستی؟

همین اطراف، چون کد ملی ندارد و نمی‌تواند
کتاب درسی بگیرد و دوستان پویش زده اند تا
برایش کتاب بگیرند. جان پدر که مدرسه دولتی
نمی‌رود، همین مدارس خود گردانی که هر چند
وقت یک بار درس را تخته می‌کنند درس می
خواند.

جان پدر همین اطراف است، دارد برای رفتن به
دانشگاه هفت خوان و هفتاد خوان رستم را طی می
کند، کم مانده قیدش را بزند...

جان پدر کجاستی؟

می‌خواهد به شهر دیگر تردد کند اما باید نامه
تردد بگیرد تا رفت و آمدش مجاز باشد، درست
همین جاست اما کارت بانکی اش را مسدود کرده اند
و کارمندان می‌گویند دستور است...

جان پدر کجاستی؟

همین جا پشت چرخ خیاطی، پشت دستگاه

جنگ تن با تانک



۶ مهرماه سال ۵۹، نیروهای عراقی پس از شکستن مقاومت پاسداران و نیروهای ژاندارمری، شهر
«سوسنگرد» را به اشغال خود درآوردند، اما چهار روز بعد یعنی در ۱۰ مهرماه،
رزمندگان از سپاه اهواز به فرماندهی (شهید) «علی غیوراصلی» این شهر را آزاد کردند.
نیروهای عراقی حملات مجدد خود را از ۱۷ مهرماه آغاز و در ۲۱ مهرماه «بستان» را
اشغال کرد و ۲۴ آبان‌ماه نیز «سوسنگرد» را از سه طرف محاصره کرده و وارد آن شدند، اما ۲۰۰ رزمنده مدافع
شهر با مقاومت خود مانع سقوط سوسنگرد شدند. ۲ روز بعد یعنی در ۲۶ آبان‌ماه، رزمندگان ارتش، سپاه و ستاد جنگ
های نامنظم (گروه شهید چمران) به کمک محاصره‌شدگان آمدند و بار دیگر شهر را آزاد کردند.



راه های ارتباطی نشریه



سرمدیر

مدیر مسئول

از طریق آیدی های

@safarpour99

@ali_z976

همچنین شما عزیزان میتوانید تمامی نسخه های این نشریه را در کانال

@basij_zbmu

بسیج دانشجویی به آدرس زیر دریافت کنید